

بررسی نقش علوم بلاغی در فهم قرآن کریم

دکتر عزت الله مولایی نیا^۱

چکیده

تفسیر از نظر قرآن پژوهان و واقعیت عینی به علوم گوناگونی نیازمند است، به گونه‌ای که بدون آشنایی و بهره‌گیری دقیق از آن‌ها، کشف مراد واقعی قرآن امکان‌پذیر نمی‌باشد. علوم قرآن، امروزه بر اساس تجربه عینی، بالغ بر دویست علم و تخصص است که بدون آشنایی با آنها هرگز کشف مراد خداوندی و مقاصد هدایتی قرآن به طور کامل، به دست نمی‌آید، البته، این نیاز جدی از نظر مراتب و مراحل و درجه شدت و ضعف متفاوت است، یکی از علومی که بدون آشنایی با آن، تفسیر قرآن عملاً امکان‌ناپذیر می‌نماید، علوم ادبی و از همه مهمتر علوم بلاغی است، چون معانی ثانوی کنایی قرآن، تنها با اصول و قواعد زیبا و جذاب بلاغت، قابل کشف است، نوشتار پیش رو، تأثیر علوم بلاغی بر تفسیر قرآن و نیاز تفسیر به علوم بلاغی را، با بررسی‌هایی از آیات نورانی قرآن کریم، با مراجعه به منابع و مأخذ علمی، از آثار مکتوب قرون مختلف اسلامی در حوزه بلاغت، تفسیر، علوم قرآنی، ادبی و ... مورد نقد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد که تنها با کشف اغراض بلاغی آیات از طریق علوم بلاغی، وصول به مراد خداوندی و مقاصد هدایتی قرآن کریم فراهم می‌گردد.

کلید واژه‌ها: بررسی، علوم بلاغی، نقش، فهم، قرآن

^۱. عضو هیأت علمی دانشگاه قم، دانشکده الهیات - گروه علوم قرآن و حدیث

یکی از مباحث کلیدی و راهبردی حوزه تفسیر، بررسی کاربرد علوم بلاغی و تأثیر آن به ویژه "اغراض بلاغی آیات" بر تفسیر قرآن است؛ که در کشف مقاصد الله و پیام شناختی آیات، نقش حیاتی دارد. قرآن کریم معجزه جاویدان رسول اعظم (ص) است و از دیر زمان از همان آغاز نزول قرآن بر قلب هستی نمای رسول خدا (ص) و تحدی جهانیان به هم‌آوردی، ابعاد گوناگون اعجاز آن، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است قرآن کَشش‌ها و کوشش‌های فرهیختگان دوست و دشمن را مجذوب خود ساخته و هزاران کتاب، مقاله پیرامون آن نگارش یافته، لیکن تا هنوز در کشف راز و رمز و اسرار اعجازی آن ره به جایی نبرده‌اند؛ که سرّ اعجاز آن، در نظم بی‌نظیر آنست؟ یا راز آن در دلربایی الفاظ، شیرینی معنی، و بلندای اهداف و پیام‌های غیبی و شگفتی‌های نسخه‌های شفابخش جسم، جان، روح و روان آن است؟ اعجاز بیانی قرآن، عنصری است؛ که احدی در طول تاریخ، به خود جرأت ورود به ساحت هم‌آوردی با آن را نداده است.

اعجاز بیانی قرآن، گستره بی‌پایانی است؛ که با پژوهش و نگارش هزاران کتاب، مقاله، هنوز جای پژوهش گفتاری، شنیداری بسیاری دارد. از گزینش حروف واژگان و جرس شنیداری و موسیقایی آن، تا آفاق بی‌کران ساختارها و اسالیب بی‌نظیر آن و از اعجاز بیانی و نظم بی‌بدیل آن تا اعجاز تأثیری، همه و همه، شنوندگان ادواری خود را به تحیر و شگفتی وصف‌ناپذیری وا داشته است.

بی‌گمان یکی از عناصر اعجاز بیانی قرآن، اغراض بلاغی و اهداف و اسرار و فلسفه نهفته آیات نورانی آنست. جایگاه اغراض بلاغی قرآن بر هیچ قرآن‌پژوهی پوشیده نیست، چرا که در عرصه تفسیر، بدون توجه عمیق و عالمانه به اغراض بلاغی آیات و بدون نگاه به تناسب و روابط و سیاق آنها، وصول به مقاصد الله، امکان‌پذیر نمی‌باشد. به دیگر بیان تأثیر علوم بلاغی بر تفسیر قرآن جای هیچ تردیدی نیست، شناخت اسالیب متنوع قرآن کریم و درک صحیح آنها، تنها از زاویه نگرش بلاغی و کشف اقتضاهای حال شنوندگان و فضاهای فرویش آیات با همه تنوع آنها با تشخیص و علم بی‌پایان پروردگار عالم، در دسترس اندیشه‌های شناگران ژرفای این معجزه وحیانی قرار می‌گیرد. یکی از ساختارها و اسالیب بکر و زیبایی قرآن، اسالیب استطرادی؛ اعتراض است؛ که صدها، بلکه هزاران نکته ناگفته و ناشنیده دارد؛ که نوشتار پیش رو بر آنست که در فرایند، نقد و بررسی گفتار پژوهشگران قرآنی، برخی از اغراض و فواید و اسرار نهان و بدیع ساختارهای اعتراض قرآن کریم را کشف، و به صورت یک پیکره نظام‌مند و کلان، به تصویر بکشد، تا زمینه درک عمیق، فهم دقیق نکات، لطایف و نهفته‌های ارجمند آن‌ها فراهم گردد.

روابط ساختارهای اعتراضی با جمله‌های پیش، پس خود، از زاویه بلاغی، فراتر از مکاتب نحوی است، چرا که نگاه مکاتب بلاغی بیشتر به روابط معنوی میان آن‌ها معطوف است و موارد بسیاری تحت پوشش آن قرار می‌گیرد. (مولایی نیا، ۱۳۸۳، ص ۲۱۰-۲۰۹) چنان که در آیه «فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ - نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْى شِئْتُمْ...» (بقره، ۲۲۲-۲۲۳) جمله «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ...» جمله تفسیری برای «مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» است، و جمله‌های «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ...» معترضه بوده و میان جمله اصلی و مفسر آن، هیچ رابطه لفظی به چشم نمی‌خورد. همچنین در آیه «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ - حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ - أَنْ اشْكُرْ لى وَ لِوَالِدَيْكَ» (لقمان ۱۴) جمله «أَنْ اشْكُرْ» بیان جمله «وصینا...» است و هیچ رابطه لفظی مورد نظر نحویان، در میان آن دو به چشم نمی‌خورد و تنها روابط معنوی است که آن‌ها را به هم پیوند داده است. ابن هشام، ۱۹۷۹، ۵۱۴؛ زمخشری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۶۹-۳۶۸؛ ابن قم جوزیه، ۱۳۸۸ق، ۲۱۹-۲۲۸؛ ابن عطیة اجهوری، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۶۵؛ ابوحیان، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۴۶۰-۴۹۹؛ ابن اثیر جزری، بی‌تا، ج ۲، ۱۸۶؛ یحیی بن حمزه علوی، ۱۹۴۴، ج ۲، ۱۷۱؛ ابوالبقاء عکبری، ۱۳۹۷، ج ۱، ۱۳۱؛ سمین حلبی، ۱۴۰۶، ج ۳، ۱۳۵ و ج ۹، ص ۶۴)

اغراض بلاغی اسالیب اعتراض در قرآن

قرآن پژوهان ادبی در واکاوی اغراض، فواید، اهداف، اسرار، علل و اسباب، اسالیب اعتراض در قرآن و نصوص ادبی دیگر، به موضوعات زیادی، اشاره نکرده‌اند؛ بلکه مجموعه عناوین مطرح شده در آن کمتر از تعداد انکشتان دو دست می‌باشد، لیکن با عنایت ویژه ذات اقدس ربوبی ما در فرایند بررسی شواهد قرآنی و نصوص ادبی آن به سوژه‌های بسیاری برخوردیم که می‌تواند یک رکورد و تطور جدیدی در عرصه بلاغت قرآن کریم بشمار برود. البته با توجه به محدودیت فرصت و حوصله نوشتار پیش رو، تنها به یک گذر اشاری بسنده کرده‌ایم. با این وجود اعتقاد بر این است؛ که در شواهد قرآنی اسلوب اعتراض، هنوز هم نکات بلاغی، بدیعی بسیار فراوانی وجود دارد؛ که در انتظار کشف آن از سوی پژوهشگران قرآنی است. امید است که صاحب قرآن توفیق چنین کاری را به جامعه قرآنی عنایت فرماید.

اغراض و اسرار بلاغی اسالیب اعتراض در قرآن با رعایت جانب اختصار، در بیست و هفت موضوع بدیع خلاصه شده که هم اینک از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

۱- یکی از اغراض بلاغی اسلوب دلپذیر اعتراض، مبالغه و اوج‌گیری در تاکید بر پیام اصلی نسبت به یکی از موضوعات آن است^۱ چون کریمه: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ - حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ...» (لقمان، ۱۴) و منظور از آن، توصیه اکید و مبالغه بر حرمت مادر است، چون او زحمات وصف ناپذیر و ویژه‌ای در رابطه با فرزند متحمل می‌شود؛ که هرگز از عهده پدر چنین کاری بر نمی‌آید. (محمود زمخشری، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۹۴؛ بدر الدین زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۵۸؛ محمود شیخون، ۱۴۰۳، ص ۳۰-۳۲؛ ابراهیم محمود علان، ۲۰۰۲م؛ ۶۳۵-۶۳۶؛ ابن اثیر جزری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۶؛ محمود آلوسی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۷۷؛ یحیی علوی، ۱۹۴۴ م، ج ۲، ص ۱۷۱)

۲- تعظیم و بزرگداشت موضوع و تجهیل مخاطب در پیام اصلی، چون کریمه: «- وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى...» (آل عمران، ۳۶) و منظور از این دو جمله، بزرگداشت مقام مادر مریم (ع) است و پروردگار عالم، از مقام و منزلت این مولود و فرزندش عیسی (ع)، که هر دو از آیات بزرگ الهی خواهند شد، آگاه است، لیکن مادر مریم از آن آگاهی ندارد، از همین رو اظهار تحسر می‌نماید، لیکن این معنی را نمی‌داند: مذکری که او می‌خواست، به درجه و مقام مؤنثی که به او داده شده، نمی‌رسید، بلکه این بالاتر از آن است. (زمخشری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۶)

۳- استعظام و بزرگ شمردن سوگند در کلام، که خود آن در نگاه گوینده نشان از عظمت و اهمیت مقسم به و مقسم علیه سوگند است. فرمود: «فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ. وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ. إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (واقعه، ۷۵-۷۷) جمله معترضه «وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» ضمن بزرگ شمردن قسم به مواقع نجوم از سوی خداوند، زمینه تأکید بر مقسم علیه (وحیانی بودن قرآن) از یک قسم صریح نیز رساتر است. علاوه بر آن یک تعریض بسیار کوبنده‌ای نسبت به جهل، غفلت و بی توجهی مشرکان دارد. (ابن جنی، ۱۴۲۱هـ ج ۱، ۳۳۵؛ ابن الانباری، الانصاف، بی‌تا، ۶۸۳، زمخشری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۶۸؛ ابن هشام، مغنی اللیب، ۱۹۷۹م، ص ۵۱۲ و ۴۴۵؛ ابن عقیل، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۷؛ جمیل احمد ظفر، ۱۴۱۸، ۵۱۲؛ نایف معروف، ۱۴۱۴، ص ۲۹۸) با توجه به اسلوب معترضه، اسرار بلاغی دیگری در آیه وجود دارد که به منظور اختصار از بیان آن چشم‌پوشی کردیم.

۴- مبالغه در تنزیه، مانند: «وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ - سُبْحَانَهُ - وَ لَهُمْ مَّا يَشْتَهُونَ» (نحل ۵۷) جمله «سبحانه»^۲ به منظور تنزیه ساحت اقدس ربوبی از این نسبت ناروا و نیز مبالغه در انکار ادعای بی‌پایه نابخردانه و جسورانه کفار وارد شده است، که از سویی اسراری چون: حسن الموقع، انکار شدید بر

۱. برخی از پژوهشگران آن را: (اختصاص احد المذكورین بالذكر دون الاخر) نامیده‌اند. ابن معصوم (ره) آن را به (تخصیص احد المذكورین بزيادة التاكيد في امر غلق بهما) عنوان کرده و می‌گوید: فقوله: «...» اعتراض... ایجابا للتوصية بالوالدة خصوصا و تذکیرا لحقهم العظیم مفرداً. (ابن معصوم، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۱۳۷-۱۳۸)

۲. سبحانه - مفعول مطلق تأکیدی مضاف بر ضمیر جلاله به لحاظ نیابت از فعل محذوف (سبحت سبحانا) - نماینده یک جمله فعلیه کامل است.

کفار و تهکم و تخطئه صاحبان این اندیشه واهی و اندیشه غلط و ناشایسته و اظهار شگفتی از نادانی و جرأت، جسارت، غفلت و بزرگی گناه کفار را به تصویر کشیده و از سویی برای عارفان رهایی و استطرار به بستان معرفت حق، شگفتی، شوق و طرب در دل و ... ایجاد می‌نماید. این آیه از شگفتی- های بی نظیر قرآن است، چرا که دارای این همه نکات، اسرار، غرایب بلاغی است. (شرح تلخیص، بی تا، ۳، ۲۳۸)

۵- تقریر و تثبیت اندیشه و پیام اصلی در نفوس شنوندگان، چون کریمه: « وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا - وَ اللَّهُ مَخْرُجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ-» (بقره، ۷۲) کریمه پیش رو در خیال و اندیشه شنوندگان خود چنین القا می‌نماید، که کتمان جریان قتل و قاتل، توطئه و نقشه بنی اسرائیل، هرگز سودی به حال زار آنان نداشت. چرا که خداوند علام الغیوب بوده و هر آن چه را کتمان نمایند، از آن آگاه است. و اگر اراده فرماید آن را افشاء خواهد کرد. بنابراین پنهان کاری هرگز سودی به حال پنهان کاران نداشته است. (زمخشری، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۳؛ یحیی علوی، ۱۹۴۴، ج ۲، ص ۱۷۲؛ ابن اثیر جزری، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۶؛ زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۵۹)

۶- بیان فلسفه و مصالح و حکمت اجرای حکم در پیام اصلی و استدلال بر مخالفان به منظور توجیه عقلانی و منطقی اجرای حکم اصلی « وَ إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ - وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِلُ - قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ...» (نحل، ۱۰۱) جمله: « وَ اللَّهُ أَعْلَمُ...» میان شرط و جزای آن فاصله شده و منظور از آن، علاوه بر تاکید بر صحت جریان تبدیل (نسخ در مسأله قانون گذاری) و اقتضای طبیعت تشریح، که باید انعطاف پذیر باشد آنست که:

أ. مصلحت جامعه نو ظهور اسلامی، آن را اقتضا می‌کند.

ب. حق قانون گذاری در عرصه های طبیعت و شریعت، در عالم تکوین و جامعه بشری از آن خداست. خداوند بر اساس قدرت، سلطنت و حاکمیت و ولایت مطلقه ای که دارد در تکوین و تشریح، آنچه به مصلحت عالم از جمله جامعه بشری باشد، بدون ملاحظه احدی انجام می‌دهد.

ت. تشریح کننده ناسخ و منسوخ هر دو، ذات اقدس خداوندی است. ضمناً این جمله برای تقویت روحیه رسول اعظم صلی الله علیه و آله بوده و تعریضی است بر جرأت و جسارت و حرمت شکنی کفار نسبت به ساحت اقدس رسول اعظم (ص) و تعریض بر جهل، نادانی و بی خردی آنان نسبت به حقایق امور و ... (زمخشری، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۶-۴۲۹؛ یحیی علوی، ۱۹۴۴، ج ۲، ص ۱۷۲؛ ابوالسعود، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۱؛ سمین حلبی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۲۸۶، ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۳۴، ۵۳۶)

۷- یکی دیگر از اغراض بلاغی ساختارهای اعتراض در قرآن، انکار اتهام و استدلال و تاکید بر بی گناهی متهمان از فساد است، مانند کریمه: « قَالُوا تَاللَّهِ - لَقَدْ عَلِمْتُمْ - مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ...» (یوسف، ۷۳) چون جمله « لَقَدْ عَلِمْتُمْ» به جهت رفع اتهام و انکار ادعای شاکیان و اثبات بی گناهی و برائت

برادران یوسف است؛ که با تاکید بر مضمون جمله اصلی بر آن اصرار نموده و از علم، آگاهی خود شاکیان بهره می‌گیرد که شاکیان نتوانند منکر آن شوند. (زمخشری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۲-۳۳۴؛ ابن عطیه اجهوری، ۱۴۲۲، ص ۳۴۳، سمین حلبی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۵۲۷-۵۲۸؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۲۹-۳۳۱) بنابراین غرض بلاغی جمله «لقد علمتم» سه چیز است:

ا. تقریر و بیان برائت فرزندان یعقوب (ع) از فساد بر روی زمین (دزدی در جریان فقدان صواع الملک)

ب. نزاهت و نزاکت دامان آنان از عمل سرقت

ت. زشتی روایی چنین تهمتی بر فرزندان انبیاء علیهم السلام.

۸- اثبات دوام، پیوستگی و همیشگی یک مسأله به عنوان یک سنت و اخلاق ثابت جهانی در میان قشر خاصی از جامعه «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعِزَّةً أَهْلِهَا أَذِلَّةً - وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (نمل، ۳۴) روشن است که جمله «وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» به صورت اعتراض تذییلی، با ساختاری تشبیهی و فعل مضارع استمراری، آن هم به دنبال بیان یکی از عادات اشغالگران در تاریخ اجتماعی بشر بوده و به منظور اثبات این مطلب است که افساد کشور با به ذلت نشانیدن عزیزان آن، ویران‌سازی و نابود کردن غرور ملی و استقلال، آزادی مردم و... از عادات دیرینه اشغالگران بوده و هست. بنابراین به-منظور جلوگیری از آثار نامطلوب آن، باید راهکار دیگری اندیشید (محمود زمخشری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ سمین حلبی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۶۱۱) بدیهی است که بدون لحاظ اغراض مذکور و نکات بسیار ارجمند و نهفته هرگز مقاصد کریمه فوق، به دست نمی‌آید.

۹- اثبات اختصاص و انحصار یک امر، برای یک شخص و تشویق شنوندگان به منظور زمینه‌سازی و مقدمه‌چینی تحقق آن در مورد خویش است، مانند کریمه: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ... (۱۳۴) وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (ال عمران، ۱۳۴-۱۳۵) چون جمله استفهامی «وَ مَنْ يَغْفِرُ...» میان معطوف و معطوف علیه، به عنوان معترضه فاصله شده است، بدیهی است که اغراض بلاغی مهم و متعددی در آن نهفته است؛ چون: در مرحله نخست: در صدد اثبات گستره بی‌پایان رحمت الهی است و در مرحله دوم: تاکید بر این که غفران ذنوب اختصاص به ذات اقدس ربوبی دارد و در مرحله سوم: تطهیر نفوس بندگان عاصی تنها از طریق توبه نصح امکان‌پذیر است و در مرحله چهارم: باز کردن دریچه‌ای از امید به رحمت واسعه ربوبی و قرب، غفران حق در دل بندگان و در مرحله پنجم: ایجاد نشاط روحی، روانی و لذت عبادت در دل جامعه. در مرحله نهایی: پیشگیری از غلبه ناامیدی و دیگر آثار نامطلوب آن از سوی دیگر است. پر واضح است که همه این معانی و اهداف مقدس و ارجمند، به جز از روزنه علوم بلاغی حاصل نمی‌شود. (زمخشری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۵-۴۱۷؛

ابو البقاء، ۱۴۰۲، ج ۱، ۱۴۹؛ سمین حلبی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۳۹۷؛ زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۵۷؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۹؛ رضیه رجب، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱)

۱۰- گاهی هدف متکلم از ایراد اندیشه اعتراض، جبران کاستی‌های گذشته است، همان‌گونه که بنیان جمله‌های معترضه بر تدارک ما فات و رفع شک، تردید، دغدغه‌های مخاطب و یا پاسخ به یک پرسش اساسی و معقول مقدر است. از این رو، متکلم جهت جبران و تدارک ما فات، مخاطب را در می‌یابد، چنان‌که در آیه ۱۳۵ ال عمران - جمله «وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ» به همه این دغدغه‌های تردید آمیز برای همیشه پاسخ قطعی و اطمینان بخش داده و تأکید کرد؛ که تنها فریاد رس، آمرزنده مهربان، تواب، همان خدای رؤوف و رحیم است و به جز ذات اقدس ربوبی هیچ کس حق بخشیدن گناهان بندگان را ندارد.^۱

۱۱- گاهی هدف متکلم حکیم در قرآن از طرح اندیشه اعتراضی، تکمیل اندیشه اصلی و تأکید بر آن است مانند: جمله معترضه تذیلی: «و كذلك يفعلون: در حکایت سخن ملکه سبأ (نمل، ۳۳-۳۴) و یا جمله اعتراض تذیلی «تلك عشرة كاملة» در آیه ۱۹۶ بقره، در جریان صوم در سفر حج، برای کسانی که توان تهیه قربانی ندارند. چون هر دو آیه به منظور تکمیل پیام اصلی و استوار سازی و تزیین آن آمده‌اند. که از دو جهت حکم قضیه روشن شود، تا احتیاط بیشتری بنمایند. (زمخشری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۷۹؛ فراء، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۸؛ ابن‌الانباری، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۸؛ سمین حلبی، ۱۴۰۶، ج ۲، ۳۲۱-۳۲۰)

۱۲- هشدار بر مخاطبین - به منظور تنبّه و مواظبت بیشتر- نیز، یکی دیگر از اهداف بلاغی اعتراض است. فرمود: «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - لَا تَكْلَفُ إِلَّا نَفْسَكَ - وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِكَ بِأَسَى الَّذِينَ كَفَرُوا...» (نساء، ۸۴) جمله: «لا تکلف...» معترضه منفی است که در میان دو امر مولوی قرار گرفته و منظور و غرض بلاغی آن، تنبیه و هشدار بر ما شنوندگان در ارتباط با چند مسأله مهم است از جمله:

أ. هشدار بر اینکه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام، ۱۱۴؛ اسراء، ۱۵؛ فاطر، ۱۸؛ زمر، ۷؛ نجم، ۳۸)
ب. هر کس باید تکلیف خود را معین کند، چرا که پس از اتمام حجت و فوت فرصت، دیگر از هیچ-کس عذری پذیرفته نمی‌شود و فرصتهای از دست رفته دیگر قابل جبران نخواهد بود.
ت. وقتی رسول اعظم (ص) به عنوان پیشوا و فرمانده کل قوا و رهبر دینی و حکومتی مردم، مکلف به جهاد با دشمن شده باشد، دیگر تکلیف امت کاملاً روشن است؛ که هرگز درنگ در آن جایز نبوده و کمترین کوتاهی در آن خسارت‌های جبران ناپذیر هر دو عالم را به دنبال خواهد داشت.

^۱. همه مثالهای مباحث پیشین می‌توانند، شاهد مثال این مورد باشند.

ث. عواقب ترک میادین جبهه و جنگ و خالی کردن پشت سر رسول اعظم (ص)، در دفاع از دین خداوندی به عهده مسلمانان است و دیگر هیچ عذری از آنان پذیرفته نخواهد بود.

۱۳- پاسخ به پرسمان مقدر چون: کریمه: «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ...» (نحل، ۱۰۱) چرا که در صورت تبدیل حکمی به حکم دیگر، این پرسش مطرح می‌شود که علت این تبدیل چیست و حکیم مطلق چه غرضی را دنبال می‌کند؟ پاسخ می‌دهد که: الف: نزول هر دو حکم از سوی پروردگار بوده و هر دو استوار و محکم است، ب: فرویش ناسخ پیش از نزول برای خداوند حتمیت داشته و قهرا حکم منسوخ موقت بوده است. ج: جریان آمدن ناسخ طبق مصالحی از نظر بندگان پنهان داشته شده و در ظرف مناسبی بر آنان اعلام شده است. (ابن قیم جوزیه، ۱۳۸۸، ص ۲۲۳-۲۲۴)

۱۴- جلب توجه مخاطبین به هدایت‌های فطری و بیدار سازی وجدان خفته غافلان بی‌خبر و بازگرداندن آنان به خویشتن خویش، به منظور پاسخ دادن به ندای فطرتی؛ که بر پایه آن آفریده شده‌اند (سید رضی، ۱۴۱۵، ص ۱۰۰، خ ۷۲، اللهم و ... جَابِلَ الْقُلُوبِ عَلٰی فِطْرَتِهَا...) در واقع، هدف نهایی همه انبیای الهی (ع) در مأموریت آسمانی خویش، همین بوده است، امیر مؤمنان علیه السلام به همین مسأله اشاره کرده و می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ ... وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ...» (همان، ص ۴۳، خ ۱، فراز پنجم)^۱ امیر المؤمنین (ع) در خطبه یکم، پروردگار عالم را به عنوان کسی که دل‌ها را بر پایه فطرت و خمیره توحیدی آفریده، معرفی فرمود و در خطبه یکصد و یکم، فطرت را هم‌تراز اخلاص (ایمان به یگانگی پروردگار) مطرح ساخت (همان، ص ۱۶۳) جمله: «فَمَنْ شَاءَ ذِكْرَهُ» در میان آیات کریمه: «كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ. - فَمَنْ شَاءَ ذِكْرَهُ. - فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ. مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ. بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ. بَرْرَةٍ» (عبس، ۱۱-۱۶) از مصادیق بارز این عنوان است که جمله معترضه توسیعی و ضمیر مفعولی آن به قرآن و یا معارف آن برمی‌گردد، و غرض بلاغی آن، این است که هر کس بخواهد قرآن و معارف آن را، به یاد آورده و به آن باور می‌نماید. این همان سوق اذهان به هدایت‌های فطری است؛ که در لوح وجود بشر و در جوهره ملکوتی او، ایمان به یگانگی ذات اقدس ربوبی و لزوم عمل به دستورات وحیانی او به ثبت رسیده و همه انسان‌ها بدان سرشته شده‌اند و پیوسته در آنها متجلی است. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۰۱) و این همان هدف نهایی آفرینش و نقطه اوج کمالات بشری در سیر الی الله است.

۱۵- تأکید بر اوج انحراف مخاطبان از صراط مستقیم، بر اثر تاریکی و آلودگی باطن، کودنی، کج اندیشی، به‌گونه‌ای که حتی امور بدیهی و مستدل مبرهن را، مورد انکار قرار می‌دهند، چنان‌که در کریمه: «وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ - وَ هُوَ الْحَقُّ - قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (انعام، ۶۶) جایگاه اصلی، جمله معترضه «وَهُوَ الْحَقُّ» در حقیقت، میان «به» و «قومک» بوده، لیکن در نص قرآن کریم - به منظور

^۱ یعنی انبیای الهی (ع) به منظور برانگیختن نهفته‌های عقول و بیدار سازی وجدان‌های بشری مبعوث شده‌اند.

یک نکته فوق العاده مهم (اغراض بلاغی) یعنی: اخطار و هشدار شدید و بیان اوج انحراف کفار، به گونه‌ای که دیگر هیچ امید بازگشتی را برای آنان باقی نگذاشته- این تقدیم تأخیر انجام پذیرفته است. این پیام بسیار مهم در آیه‌های: ۱- «فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ» (انعام، ۵) ۲- و نیز در آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ - كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (محمد، ۲) هم به صورت دیگری تجلی یافته است، با این تفاوت که در سوره محمد (ص) همین اسلوب پس از ذکر قرآن، بلافاصله آمده^۱ و غرض مهم آن هم هشدار جدی و تعریض بر اهل کتاب است، چون ایمان به خدا و انجام اعمال صالح، بدون اعتراف به حقانیت اسلام، قرآن، رسالت و خاتمیت رسول گرامی اسلام (ص) - با توجه به برخی از آیات عهدین مبنی بر اقرار و اعتراف به ظهور پیامبر اسلام (ص) با اوصاف ویژه و منسوخ شدن یهودیت و مسیحیت با آمدن اسلام - سودی نداشته، و جز تسلیم در برابر آن هیچ راهی وجود ندارد و در آیه بعدی توضیح بیشتری داده شده است. (محمود زمخشری، بی تا، ج ۴، ص ۳۱۴-۳۱۵. با تحلیلی از نگارنده)

۱۶- یکی دیگر از اغراض بلاغی قرآن کریم، در اسلوب اعتراض تلاش جدی، به منظور وادار ساختن دشمن به پذیرش حق است چون همه نقشه‌های آن‌ها، لو رفته و گوینده از همه اسرار و نهان آنها، آگاهی یافته است، پس باید بر اساس عقل و مصالح خویش هر چه زودتر و بدون فرصت‌سوزی، تسلیم شده و از شیطنت خود دست بردارند؛ چنان که در آیه: «وَإِذْ قَاتَلْتُم نَفْسًا فَادَارَأْتُمْ فِيهَا..» (بقره، ۷۲) مشاهده شد، چرا که جمله «وَاللَّهُ مَخْرُجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» به عنوان اعتراض تذیلی ضمن تأکید بر پیام جمله اصلی، به منظور تثبیت آن، بر بیهوده بودن تلاش‌های یهود در کتمان امر قاتل اصرار می‌ورزد. (ندیم حسین دعکور، ۱۴۱۴، ص ۱۳۵؛ محمود بستانی، بی تا، ۴۲-۴۳؛ ابن قیم الجوزیه، ۱۳۸۸، ص ۲۲۵).

۱۷- به منظور دعا: نفرین، یا دعای خیر، چه برای مخاطب و چه برای شخص ثالثی مانند آیه: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ...» (مائده، ۶۴)، بدیهی است که جمله «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا» معترضه بوده و در رابطه با اندیشه و گفتار انحرافی یهود و رد اندیشه و گفتار سفیهانه آنها مطرح شده و حالت تعریض هم دارد یعنی: پس شما از کجا زندگی می‌کنید با آنکه «لَا مَوْثِرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» و پر واضح است که این

۱. «محمود بستانی، ص ۴۲-۴۴، به گزارش رضیه رجب، ص ۱۰۰، در این آیه، به نوعی از اسلوب مقابله نیز بهره‌گیری شده، چرا که کفار اهل کتاب، بر اثر اعمال زشت خود (کفر) باعث حبط اعمال خود شده‌اند. در مقابل مؤمنان، با ایمان و عمل صالح مطلوب خود، باعث محو گناهان خود و بخشش آن از سوی پروردگار غفار شده‌اند، (نک: احمد بن منیر اسکندری، حاشیه تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۳۱۶)

پیام بدون طرح جمله معترضه تفهیم نمی‌شد. و اما دعای بر له مانند قول ابراهیم بن هرمه^۱: ۱۷۰،
از شعرای عصر عباسی دوم:

إِنْ سُلِّمِي - وَاللَّهِ يَكْلُوهَا -
ظَنَّتْ بَشِيءٍ مَا كَانَ يَرُؤُهَا^۱

۱۸- سخریت و تحکم، جهت منصرف کردن اهل کبائر و متمردين از راه باطل و هدایتشان به راه راست، چنان که می‌فرماید: « هَذَا وَ إِنَّا لِلطَّاعِينَ لَشَرٌّ مَّابٍ (۵۵) - جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ - (۵۶) هَذَا - فَلْيَذُوقُوهُ - حَمِيمٌ وَ عَسَاقٌ (۵۷) وَ آخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ (۵۸) هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ - لَأَ مَرَحَبًا بِهِمْ - إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ (۵۹) » (ص ۵۵-۵۹) در این فقره از آیات، سه جمله اعتراض وجود دارد؛ که با دو خط تیره و شرایط اعتراض، مشخص شده‌اند و جمله (فَلْيَذُوقُوهُ) جهت استهزای اهل بلا آمده است؛ چون نوشیدن آب چرکین، جوشان، تلخ زهراگین، دیگر بفرمایند بنوشند ندارد.

۱۹- گاهی غرض بلاغی اقتضا می‌کند، به منظور دلداری و آرامش و تعزیت مخاطب و یا خود گوینده، در میان اجزای یک مجموعه، عبارت معترضه قرار گیرد، چون کریمه: « وَ إِبرَاهِيمَ إِذْ قَالَ -وَ إِن تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ -... » (عنكبوت، ۱۶-۲۳) این آیات کریمه بهترین مصداق کاربردی و کارآمد، عنوان فوق است که در میان داستان عبرت‌آموز ابراهیم بت شکن (ع) واقع شده و منظور از آن دلداری و ایجاد روحیه مقاومت و استواری و شکست ناپذیری رسول خدا (ص) در برابر لجاجت‌های جاهلی، -با تاکید بر قدرت لا یزال پروردگار عزیز جبار است البته در مرتبه اول و به مسلمانان واقعی در مرحله دوم، و چنین اسلوبی در داستان‌های قرآن کریم، بسیار است. (زمخشری، بی تا، ج ۳، ص ۴۴۷؛ و ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۱۵۰-۱۵۱) روشن است که این نکته تربیتی با این اهمیت تنها با طرح ساختار بلاغی اعتراض دست یافتنی است.

۲۰- برخی موارد جمله‌های معترضه به منظور افزایش سماجت، تشدید در استدلال، بر رد اندیشه و منطق مخاطبین، مطرح می‌شود، چون آیه: « وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ - وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ - قَالُوا » (نحل، ۱۰۱) و نیز آیه: « وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا - وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ - » (بقره، ۷۲) و آیه‌های « وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُّسْوَدَّةٌ - أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ - (۶۰) وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ - (۶۱) اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۶۲) لَّهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا » (زمر، ۶۰-۶۳) چرا که در هر سه مورد، در مقام رد شبهه‌های دشمنان لجوج، علاوه بر رد منطقی

۱. "سُلِّمِي" - خداوند حفظش نماید، به چیزی بخل ورزید که واقعا به او ضرر و زیانی نمی‌زد و این اسلوب دعای مشعر به نفرین و یا از نوع مدح مشعر به ذم است.

و استدلال کافی، با آوردن جمله‌های معترضه، ردّ و ابطال اندیشه‌های باطل کفار را به چند برابر افزوده و حجت را بر همگان تمام می‌نماید. چون خداوند کسی است که نجات و گرفتاری همه به دست اوست، او آفریدگار هستی و توانای مطلق، و بر هر کاری قادر است؛ که مقالید آسمان و زمین را در اختیار خود دارد در این صورت مبارزه با او، باور نکردن او و انکار حقایق بدیهی، با کدام منطق توجیه‌پذیر است؟! آیات سوره بقره و نحل را هم، پیش از این توضیح دادیم. (زمخشری، بی‌تا، ۴، ۱۴۰-۱۴۱؛ زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۶۰) بدیهی است که بدون توجه به اغراض بلاغی مطرح شده، هرگز این مفاهیم ارجمند به دست نمی‌آید.

۲۱- در مواردی متکلم به منظور ایجاد آمادگی روحی برای شنوندگان، در مسیر پذیرش منطق وی و اقناع آنها، ناچار از آوردن جمله‌های معترضه می‌شود، چون: آیه‌های ۱۶-۲۶، سوره ص، که با قطع رشته سخن اصلی، وارد داستان داوود نبی (ع) شده و پس از بیان تفصیلی آن در قالب ده آیه، بار دیگر بر سخن اصلی خود برگشته و آن را پی گرفته است چون پروردگار عالم در این سوره پس از یک سوگند بسیار بزرگ، رشته سخن را، در زمینه تلاش‌های نابخردانه کفار: (انکار نبوت محمد (ص) و شگفتی آنان از اینکه او بر رسالت خداوند برگزیده شده و نه ثروتمندان مکه و طائف!!! انکار توحید، معاد و همه اخبار آسمانی و ارتباط محمد (ص) با ماورای طبیعت، با ساحر، دروغگو خواندن رسول خدا (ص) و ...) گسترش داده، آن‌گاه برای برون رفت شنوندگان لجوج عصر نزول از فضای بدبینی و آماده سازی آنان بر پذیرش منطق وحیانی خویش و فراهم آوری زمینه اقناع آنان، داستان شنیدنی و عبرت‌آموز داوود (ع) را پیش کشیده و در یک مجموعه نسبتاً مفصلی مورد بررسی قرار داده است، سپس بر رشته اصلی سخن برگشته و اهداف آغازین را پی گرفته است.

این شیوه، کارآمدترین نمونه گفتمان است، زیرا متکلمی که با یک مشت دشمن لجوج نادان بی منطق و منکر امور بدیهی، روبرو باشد و آنان بر انکار، لجاجت و نادانی خود اصرار ورزند، لازم است که دیگر رشته سخن را با آنان بسته و وارد بحث دیگری گردد، چون در چنین شرایطی، ادامه سخن جز فزونی نفرت، تشدید ضدیت و تنفر، چیز دیگری به دست نمی‌آورد. بدیهی است که اندیشه استطرادی اعتراض، باید با کلام اصلی یک تناسبی داشته باشد، که زمینه مساعدت، به منظور استماع کلام اصلی بوجود بیاید و آمادگی روحی و روانی مخاطبین برای آن مهیا شود و در نتیجه مخاطب خلع سلاح شده و قانع شود. اینک سوره (ص) را از آغاز تا آیه بیست و هشتم یک بار دیگر به همراه خواننده گرامی مرور می‌کنیم تا حقیقت این اسلوب زیبا را درک کنیم:

« ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ (۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ (۲) ... وَ مَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ (۱۵) وَ قَالُوا رَبَّنَا عَجَّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ (۱۶) اصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ - وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ

ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷) ... يَادَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَّا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ - إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ (۲۶) وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (۲۷)^۱

همان گونه که مشاهده می شود، کفار قریش، طی بیان آیات و اندیشه‌های اصلی در انکار حشر، قیامت، قرآن، نبوت، توحید، وحی، و ... تا آن جا اوج گرفتند که یک باره فریاد می زدند که «رَبَّنَا عَجَّلْ لَنَا قِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ» (ص، ۱۶) یعنی در اوج، فرود مبارزه، با رسول خدا(ص) و پس از دریافت تهدیدها، وعده، وعید، عقاب موعود دنیا و قیامت، درخواست می نمایند که عذاب ما را پیش از فرارسیدن قیامت در همین دنیا بر ما بباران، که دیگر تحمل شنیدن استدلال های منطقی محمد(ص) را نداریم. (د:السید عبد الغفار، ۱۹۹۹، ص ۵۰-۴۵)

اینجاست که اسلوب بیانی قرآن در این مرحله، تغییر یافته و داستان جذّاب داوود (ع) آن بنده صالح خداوند و حکومت، داوری به حق و آن حالت خشوع و بندگی، عرفانی وی، مطرح می گردد و در پایان داستان، اشاره می شود؛ که خداوند، ربّ العالمین و حاکم مطلق هستی است، تنها حکومت و داوری عادلانه را می پذیرد، و از حکم و داوری باطل بیزار است و در برابر این روش و منطق فنی، دشمن می پذیرد؛ که خداوند دستور بر حکومت و داوری حق می دهد و از باطل بیزار است، به ناچار، حقیقت حشر، نشر، حساب، کتاب را به صورت اقناعی می پذیرد و تناسب سیاق، حال، مقال، مقام و دیگر شرایط حاکم بر جریان نزول وحی، چنین اقتضاهایی را دارد و از همین رو، جا به جایی کمی، کیفی، در تراکیب کلام صورت می گیرد و نظم، چینش ویژه قرآنی به وجود می آید. پر واضح است که بدون در نظر گرفتن این غرض بلاغی در آیه، ما نمی توانیم مقاصد دقیق این آیات را کشف کنیم. (السید عبد الغفار، ۱۹۹۹، ص ۴۷-۴۵)

۲۲- در مواردی ذات اقدس ربوبی، به منظور پیشگیری از غلبه یأس، ناامیدی بر روان شنوندگان و ایجاد امید مناسب در دل آنان، (خوف، رجا) و جهت فراهم آوردن روش اعتدال در سیر و سلوک به سوی کمال مطلق، اسلوب کلام رانگیز داده و با یک اندیشه استطرادی، برای فهم سخن اصلی مخاطب را تشویق می نماید، نمونه چنین اسلوبی در میان آیات قرآن فراوان است از جمله آیه « وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ » که در میان معطوف علیه و معطوف یعنی دو جمله فعلیه منفی قرار گرفته است: «فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ - وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ - وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران، ۱۳۵)

۱. ص، ۲۸-۱، در این مجموعه آیات از آغاز آیه ۱۷ تا اواسط آیه ۲۶ که مربوط به جریان داوود (ع) است، در میان حکایت اظهارات ضد و نقیض کفار قریش در برابر منطق نورانی قرآن، به عنوان اندیشه اعتراضی فاصله شده است.

۲۳- گاهی غرض خلاق حکیم تبرک و تیمن جستن بندگان از یک موضوع مقدس است مانند «...لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - ءَامِنِينَ...» (فتح، ۲۷)

چون جمله شرطیه مشیت حق به جهت تبرک و تیمن میان حال و ذو الحال قرار گرفته است. (سید جمیل، ۱۴۱۳، ۱۳۳-۱۳۴) شواهد دیگری هم که با جمله مثبت مطرح شده، از همین نوع است مانند «یا أبت افعَل ... ستجدنی - ان شاء الله - فی الصابرين» (صافات/ ۱۰۲ و قصص/ ۲۷)

۲۴- گاهی هدف، بیان وافى نسبت به موضوع اصلی و بسط و توسعه آن است که حکیم مطلق به همین منظور در آیات قرآن ساختارهای اعتراضی به کار برده است. مانند جریان ملکه سبأ «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَهْلَهَا أَذْلَّةً - وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» جمله: «و كذلك يفعلون» اعتراض تزییلی بوده و در صدد بسط و توسعه معنا و غرض موضوع و اندیشه اصلی است. و کفارہ قربانی حج «ثَلَاثَةٌ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٌ إِذَا رَجَعْتُمْ - وَ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» که یک جمله اعتراضی تزییلی است و غرض آن بسط و توسعه و تشبیت اندیشه اصلی است و بدیهی است که بدون لحاظ این نوع اعتراض‌های تزییلی، چنین اطمینان و تشبیتی به وجود نمی‌آید. همه موارد اعتراض‌های تزییلی که در قرآن کریم به صورت گسترده مطرح شده است، از همین قبیل است.^۱ (ابو السعود، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۴ و ۹۸ و ۱۳۱؛ زمخشری، بی‌تا، ۲۱۸، ۲۹۷؛ ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۲۲، ۴۳۷، ۴۵۰، ۵۷۷؛ سمین حلبی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۲۹، ۲، ۱۳۴، ۱۳۵؛ شهاب خفاجی، بی‌تا، ج ۱، ۱۹۵؛ محمد اسماعیل زوبعی، ۱۹۹۶، ۱۹۵؛ مولایی نیا، ۱۳۸۳، ص ۳۷۲-۳۷۱)

۲۵- یکی دیگر از اغراض بلاغی اسالیب اعتراض، الزام مخاطب بر پذیرش موضوع اصلی از طریق اقامه برهان و بستن همه راه‌های فرار بر اوست. چنان‌که به منظور الزام مخالفانی که می‌گفتند: چرا یک نفر از بشر جهت هدایت ما آمده و ملکی اعزام نشده، فرمود: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ - فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ ...» (نحل، ۴۳ و ۴۴) با آوردن جمله معترضه «فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...»، راه گریز را بر مخالفان بسته و می‌گوید: اگر در بشر بودن

۱. جهت آشنایی بیشتر با این نوع غرض بلاغی، چند نمونه از جمله‌های معترضه تزییلی را ارائه می‌نماییم:

۱- يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (بقره، ۱۹)

۲- وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (بقره، ۴۵)

۳- ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (بقره، ۸۳)

۴- ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ (بقره، ۹۲)

۵- تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (بقره، ۱۳۴)

۶- وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤْفَاقُ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظَلَمُونَ (بقره، ۲۷۲)

رسولان ما تردید دارید، از ملت‌های ادیان کهن (و یا از آگاهان و اهل اطلاع بپرسید که پیامبران الهی (ع) چون ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، اسباط، موسی، عیسی، داوود، سلیمان علیهم السلام و ... همه و همه انسان بودند نه ملک. (بدر الدین زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۶۱)

۲۶- مواردی هم به منظور مطابقت (تقابل تضاد و غیر آن) و استعطاق، معترضه به کار می‌رود مانند: آیه ۱۶ سوره زمر «لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ - يَاعِبَادِ- فَاتَّقُونَ» معترضه تزییلی، در پایان آیه با تعبیر (یا عبادی) اعتراض استعطاقی است، همچنین در آیه ۱۳ همین سوره «قُلْ إِنِّي أَخَافُ - إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي - عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» شرطیه اعتراضی میان فعل و مفعول به آن، به دلیل اضافه ربّ به یای متکلم استعطاقی است» و نیز در آیه ۴ سوره مریم «و لم أكن بدعائك - رب - شقيا» (منادی) برای استعطاق است و آیه ۸۴ سوره طه «و عجلت اليك - رب - لترضى» منادی اعتراض استعطاقی است و البته اسلوب اعتراضی استعطاقی نمونه‌های بسیاری در قرآن وجود دارد.

۲۷- یکی دیگر از اغراض بلاغی اسالیب اعتراض و اسطراد آن است که گوینده و یا نویسنده به منظور دفع توهّم خلاف واقع و ترغیب مخاطب بر تلاش و کوشش جهت رسیدن به اهداف معین است، به‌طوریکه اگر آن را از کلام حذف کنیم، مقصود اصلی دچار اختلال جدی شده و مخاطب را در وادی حیرت می‌اندازد، مانند: کریمه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ - لَأَنُكَلِّفَنَّ أَنْفُسًا إِيَّالَا وَسْعَهَا - أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (اعراف، ۴۲)

چون هنگامی که قرآن، خلود در جنت را به دو مسأله اساسی (ایمان و عمل صالح) مشروط فرمود، این توهّم در ذهن شنوندگان بوجود می‌آید که چه کسی توان تحصیل ایمان و اعمال صالح مورد نظر قرآن را - که خلود در جنت را به دنبال داشته باشد- دارد؟ و بر اساس این اندیشه انحرافی، دیگر انگیزه‌ای برای حرکت شتابان به سوی خیرات نداشته و به تدریج یأس و ناامیدی بر آنان مستولی می‌شد، به منظور دفع چنین توهّمی جمله «لَأَنُكَلِّفَنَّ أَنْفُسًا إِيَّالَا وَسْعَهَا» را میان مبتدا و خبر قرار داد، تا کسی چنین فکری نکند، بلکه همگان، حتی ضعفا و پس ماندگان قافله نور و کمال هم با امید هر چه بیشتر، پیوسته در پی آن حرکت کرده و به امید رسیدن به قله کمال، روز به روز، بر سرعت خود افزوده و در اوج، فرود جاده کمال، شتابان در پی "مَنْعَمَ عَلَيْهِمْ" حرکت نمایند، بنابراین جمله نورانی «لَأَنُكَلِّفَنَّ أَنْفُسًا إِيَّالَا وَسْعَهَا» در حقیقت بارقه‌امیدی است که در دل هر مؤمنی جلوه کرده و او را به ادامه راه و پیروی از "مَنْعَمَ عَلَيْهِمْ". (ع): آن فاتحان قله کمال، تشویق کرده و انگیزه معقول و عاشقانه‌ای را در دل آنان ایجاد می‌کند؛ که هر کس در هر شرایطی با هر بضاعتی و لو بسیار اندک، بتواند زمینه خلود در بهشت برین را برای خود فراهم آورد. چون ملاک تکلیف، وسع، توان و طاقت مکلفین است، و این نمونه اسلوب در

قرآن کریم، بارها تکرار شده و در بیشتر موارد منطبق با اسالیب اعتراض بوده و از اغراض بلاغی یاد شده برخوردارند.

بر خوانندگان گرامی پوشیده نیست که این مفهوم امید بخش جز در زاویه نگاه اغراض بلاغی اسالیب اعتراض در قرآن حاصل نمی‌شود^۱ و تاثیر بلاغت در تفسیر قرآن کریم را به وضوح نشان می‌دهد. (ابن قیم جوزیه ۱۳۸۸، ص ۲۲۱، زمخشری بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۴)، زمخشری در بیان اغراض بلاغی جمله‌های معترضه، در آیه فوق می‌گوید: «للتغییب فی اکتساب ما لا یکتنبهه وصف الواصفین من النعم الخالده مع التعظیم بما هو فی الوسع و هو الامکان الواسع من الایمان و العمل الصالح. (همان)

آنچه ذکر شد همه عناوین اغراض، اسباب، اهداف و علل اسالیب اعتراض در قرآن نبود، بلکه نمونه‌های اندکی از یافته‌های علوم بلاغی بود که نگارند با بضاعت اندک خود، با بررسی نگارش-های تفسیری، بلاغی، ادبی در منابعی که در اختیار داشت در خدمت خوانندگان گرامی قرار می‌دهد. گرچه یقیناً پژوهشگران پر تلاش جامعه قرآنی، ادبی در آینده نچندان دور به ویژه در محورهای قرآنی، موارد و عناوین دیگری را شناسایی کرده و بر رقم فعلی خواهند افزود، به امید آن روز و تلاش گسترده و حساب شده در خلأهای موضوعات علوم قرآنی و کشف مقاصد نامکشوف از اقیانوس بی‌کران قرآن کریم، چنان که رسول اعظم (ص) فرمود: «أعربُوا القرآنَ فَالْتَمِسُوا غَرَابَهُ» (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۶، ۹۲)

با اشاره کوتاهی به نتایج و یافته‌های این مقال و جمع‌بندی آن گفتار خود را پایان می‌بریم:

جمع‌بندی

از بررسی نمونه‌های معدودی از آیات قرآن کریم با استفاده از نمونه‌های تأثیر علوم بلاغی در تفسیر و فهم صحیح مقاصد هدایتی قرآن کریم و یا به تعبیر دیگر از «نیاز تفسیر قرآن به علوم بلاغی، نکته‌ها و ظرافت‌ها و پیام‌هایی کشف شده که یادآوری و تاکید بر آنها می‌تواند تفسیر پژوهان قرآنی را یاری جدی برساند:

۱- هدف همه قرآن‌پژوهان در درازای تاریخ تفسیر، کشف مقاصد الله در چهار چوب قواعد و اصول تفسیر بوده و هست.

^۱ این حقیقت نورانی - تکلیف در چارچوب بشری در سوره‌ها و آیات: ۱۵۲ انعام، ۱۴۳ ف، ۶۲ مومنون، ۲۸۶ و ۲۳۳ بقره، ۷ طلاق، ۸۴ نساء، ص ۸۶ و ... تکرار شده است.

۲- یکی از اصول معتبر و قاعده اولیه تفسیر، بهره‌گیری از علوم پیش‌نیاز تفسیر، از جمله علوم ادبی به ویژه علوم بلاغی است، چون این علوم بلاغت است که با بررسی روانشناسانه فردی، اجتماعی مخاطبین، مناسبت‌های کلامی را دقیقاً مشخص می‌نماید. و هیچ دانش دیگری نمی‌تواند نقش آن را ایفا نمی‌نماید.

۳- بررسی اغراض بلاغی آیات در کل قرآن به یک پروژه بزرگ نیاز دارد، از این رو، بحث و بررسی آن را تنها در یک گروه از آیات (جمله‌های معترضه در قرآن) آغاز و دنبال کردیم و تأثیر و نقش مهم علوم بلاغی در تفسیر قرآن و یا نیاز تفسیر به علوم بلاغی را، در یک مقیاس کوچکی به تصویر کشیدیم.

۴- قرآن کریم و متون نظم، نثر عربی یک حجم بزرگی از اسلوب اعتراض را با بلاغت و اغراض بلاغی دقیق در خود جای داده است، که با بررسی موارد محدودی از آن در قلمرو قرآن، تأثیر علوم بلاغی در تفسیر صحیح قرآن کریم روشن می‌شود.

۵- ساختارهای لفظی کلام، با توجه به اصول و قواعد معانی نحوی و بلاغی و اغراض و مقاصد متکلم در عرصه‌های گفتاری، نوشتاری، دارای پیام‌ها و رسالت‌هایی است، که متکلم به حکم التزام به مقتضای حال، مقام، مقال، و دیگر شرایط حاکم بر کلام، بر حسب تشخیص و ضرورت جریان گفتمان، آن‌ها را بکار می‌گیرد؛ هر گونه قید، یا حالتی را به کلام اصلی می‌افزاید و یا از آن حذف می‌نماید، به همان مقدار، قلمرو کلام اصلی را محدودتر و یا گسترده‌تر می‌نماید. چون قیود لفظی کلام، یک ماهیت محدود کننده‌ای دارند، چنان که در آیه « لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ ... » با دو قید «سُكَارَى» و «حَتَّى تَعْلَمُوا» محدوده پیام آیه را محدودتر کرده و در نتیجه آن، فقیهان والا مقام فتوی به عدم صحت نماز در حالت مستی، اغماء، خواب آلودگی و... داده اند. پر واضح است که این مفهوم بدون افزودن آن دو قید از کلام اصلی، استفاده نمی‌گردد. اسالیب اعتراض در قرآن هم دقیقاً از همین ضابطه پیروی می‌کند. (عشویی، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۷۰-۳۰)

۶- نقد، بررسی دقیق خواستگاه‌ها و اغراض بلاغی قرآنی نشان می‌دهد، که مناسبت میان پیام‌های کلام اصلی و جمله‌های معترضه، یک اصلی کلی تردید ناپذیر بوده و همه موارد آن را تحت پوشش قرار می‌دهد، چون اسالیب اعتراضی یک امر استطرادی بوده و متکلم بر اساس احساس ضرورت و اقتضای عقلی کلام اصلی، یعنی: مناسبت و سیاق کلام، به منظور توجیه منطقی کلام خود آن را وارد مدار می‌نماید و همچنین است دیگر اسالیب قرآن.

۷- درک دقیق و صحیح اغراض بلاغی اسالیب قرآن و نیز شناخت خاستگاه‌های آن در کنار اندیشه‌های اصلی، و شناخت درست و دقیق اغراض متکلم، از این زاویه جداً یک امر خطیر و دشوار و در عین حال بسیار مرموز و ظریف و یک امر حیاتی است. به ویژه در حوزه قرآن کریم که میلیون‌ها

اسرار و حقایق، بطون، ظهور دارد. البته، بررسی خواستگاه‌های اسالیب اعتراض در قرآن، خود، درخور یک نگارش جداگانه است.

۸- درک صحیح و جامع کلام و کشف مقاصد اندیشه‌های اصلی، بستگی کامل به اندیشه‌های فرعی و به‌ویژه اغراض و اهداف بلاغی دارد، و ممکن است که مقاصد مهم متکلم برای همیشه در پس پرده ابهام و اوهام مخاطب دفن شود، چون خواننده و یا شنونده، قرائت و برداشت شخصی خود را ملاک عمل قرار می‌دهد و به قرائت دیگران چندان توجهی نمی‌نماید.

۹- سطح فکر و مراتب فهم افراد بر حسب استعداد، معلومات و جبر عناصر زمانه و منطقه و دیگر عناصر تأثیرگذار در جریان گفتمان، کاملاً متفاوت است، پس یک مفسر موفق کسی است که از یک سو، خود را در فضای نزول قرآن کریم قرار داده و همه عوامل تأثیرگذار در فهم مقاصد آیات از جمله اغراض بلاغی آن را در نظر بگیرد و از سوی دیگر عناصر تأثیرگذار زمانه خود را از قبیل فرهنگ، منطقه، زمانه، رشته تحصیلی، دیدگاه‌ها و قرائت‌های حزبی، مذهبی، سیاسی... خود را از خود دور بدارد تا اغراض بلاغی و مقاصد هدایتی آیات قرآن را بدست بیاورد.

۱۰- شأن ورود کلام از نگاه متکلم و شناخت مخاطب نسبت به آن، به ویژه آگاهی دقیق از شأن نزول آیات قرآن و توجه جدی به مناسبت سخن و مقتضای حال، ورودی‌ها و خروجی‌های آیات، اوج، فرود کلام، لحن و فحوی آن، در فهم صحیح و کشف مقاصد متکلم، نقش حیاتی دارد، از این رو، امکان دارد که مخاطبان، مقاصد متکلم را به خوبی درک ننموده و برداشت دیگری بنمایند، و تحریف معنوی قرآن را همین عوامل بوجود آورده است.

۱۱- برداشت‌های گوناگون شارحان اشعار یک شاعر و یا یک نثر عربی و یا تحلیل گران حوزه علم حدیث یا تفسیر قرآن، در عرصه‌های مختلف اعتقادی، فقهی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی، برای کسی پوشیده نیست. یقیناً پیدایش ملل و نحل، مذاهب و مشرب‌های رنگارنگ در قلمرو یک دین حتی یک مذهب، به همین دلیل است، بنابراین: به منظور صیانت از کلام متکلم و پاسداشت امانت، ناگزیر باید بر اصول و قواعد جریان گفتمان (علوم ادبی و دیگر علوم پیش‌نیاز از جمله علوم بلاغی) آشنایی کامل داشته باشیم و در همه مراحل تفسیر کلام وحی، کمال بی‌طرفی را رعایت نماییم و در برابر همه سختی‌ها، بردبار و شکیبیا و استوار بوده و در مقام یک مفسر قرآن، همه عوامل تأثیرگذار را به کار ببندیم، تا از گرفتار شدن در وادی اوهام و لغزش در امان بمانیم، گر چه اختلاف پژوهشگران اسلامی در نگرش و بینش در مسایل علمی، سازنده بوده و پیوسته مقدمه یک جهش و کشف جدیدی بوده است.

لیکن اگر اختلاف نظرها از روی سوء نیت و یا سوء برداشت یک پژوهشگر، به دلیل دخالت دادن عوامل بیرون از چارچوب قرآن سنت و قواعد و اصول برگرفته از آن دو، مانند: ذهنیت‌ها،

پیش‌فرض‌های نظریه‌پردازان باشد، خطر فدا شدن مقاصد هدایتی قرآن در مسلخ هوا و هوس، بی‌تعهدی‌ها و بی‌دقتی‌ها وجود دارد، در این صورت، تفسیر به رأی شده و از نوآوری علمی دیگر اثری نخواهد بود و این همان دغدغه بزرگ اولیای دین (رسول خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع)) بوده و عامل صدور احادیث عرضه حدیث به قرآن، هشدارهای تفسیر به رأی و احادیث تکذیب بوده است.

و الحمد لله رب العالمین

منايع

١. قرآن كريم
٢. ابن الانبارى، ابو البركات، الانصاف فى مسائل الخلاف، تحقيق محمد محيى الدين عبد الحميد، بيروت، دار الفكر، بى تا.
٣. ابن الشجرى، الامالى الشجرية، تحقيق حفى شرف، مصر، مطبعة دائرة المعارف، ١٩٦٥ م.
٤. ابن المعصوم، انوار الربيع فى انواع البديع، تحقيق شاكر هادى شاكر، النجف الاشرف، مطبعة النعمان، ١٣٨٨ ق.
٥. ابن جنى، ابوالفتح، الخصائص، تحقيق على النجار، بيروت، دار الهدى، ١٤٢١ ق.
٦. ابن عطية، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، تحقيق د. جمال طلبه، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ ق.
٧. ابن عقيل، عبدالله، شرح الفية ابن مالك، تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد، تهران، ناصر خسرو، بى تا.
٨. ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم، ادب الكاتب، تحقيق محمد محيى الدين، مصر، دار السعادة ١٣٨٢ ق.
٩. ابن هشام، جمال الدين الانصارى، مغنى اللبيب، تحقيق مازن مبارك، محمد على حمد الله و سعيد الافغانى، بيروت، بى جا، ١٩٧٩.
١٠. ابوالبقاء العكبرى، عبد الله بن الحسين، شرح ديوان المتنبى، تحقيق مصطفى السقا، الابيارى، عبدالحفيط شلبى، بيروت، دارالمعرفة، ١٣٩٧ ق.
١١. ابوالسعود، محمد بن مصطفى العماوى، ارشاد العقل السليم الى تفسير القرآن... تحقيق عبداللطيف عبد الرحمن، بيروت، دارالكتب، ١٤١٩ ق.
١٢. ابى عمران، نور الدين على بن وزير، المرقصات و المطربات، بيروت، دار حمد و محيو، ١٩٧٣ م.
١٣. الإسكندرى، احمد بن منير، الحاشية على كشاف الزمخشري، (الانتصاف) المطبوع على هامش الكشاف دار الكتاب العربية، بى تا.
١٤. الاندلسى، ابو حيان، تفسير البحر المحيط، تحقيق الشيخ عادل احمد، على محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ ق.
١٥. آلوسى، محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، دارالفكر، بى تا.
١٦. البرقوقى، عبدالرحمن، شرح ديوان المتنبى، بيروت، دارالكتب العربية، ١٤٠٧ ق.
١٧. البستانى، محمود، القواعد البلاغية فى ضوء المنج الاسلامى، بيروت، دارالكتب العربية، بى تا.
١٨. الجزرى، ابن الاثير، المثل السائر، تحقيق احمد حوفى و بدوى، قاهره، دار النهضة، بى تا.
١٩. الجمحى، ابن سلام، طبقات الشعراء، قاهره، مطبعة السعادة، بى تا.

٢٠. جميل احمد ظفر، النحو القرآني، مكّه، مكتبة المكه المكرمه، ١٤١٨ ق.
٢١. الجوزية، ابن قيم، التبيان في اقسام القرآن، قاهره، دار الفكر، ١٣٨٨ ق.
٢٢. حسان تمام، البيان في روايع القرآن، قاهره، عالم الكتب، ١٤٢٠ ق.
٢٣. الحلبي سمين، تفسير الدر المصون، ط ١، تحقيق د. محمد محمد الخراط، دمشق، دار القلم، ١٤٠٦ ق.
٢٤. خفاجي، شهاب الدين، الحاشية على تفسير البيضاوي، ط ١، بولاق، بي تا.
٢٥. خفاجي، محمد عبد المنعم، شرح الايضاح للخطيب القزويني، ط ١، بيروت، دار الجيل، بي تا.
٢٦. رجب، رضيّة، التصريف في القرآن الكريم، (پايان نامه کارشناسی ارشد) دانشكده علوم انسانی دانشگاه تربيت مدرس، ١٣٨٢.
٢٧. الزركشي، بدر الدين، البرهان في علوم القرآن، ط ٢، قاهره، عيسى البابي الحلبي و شركاه، ١٣٩١.
٢٨. الزمخشري، محمود بن عمر، تفسير الكشاف، بيروت، دار الكتاب العربي، بي تا.
٢٩. الزوبعي، طالب محمد اسماعيل، من اساليب التعبير القرآني، ط ١، بيروت، دار النهضة العربية، ١٩٩٦ م.
٣٠. السيد الرضي، نهج البلاغه، تحقيق د. صبحي صالح، بيروت، ط ٥، دار احياء التراث العربي، ١٤١٥ ق.
٣١. سلام داود، جمع و تقديم شعر نصيب بن رباح، ط ١، بغداد، مطبعة الارشاد، ١٩٦٨ م.
٣٢. السيد شيخون، د. محمود، من اسرار البلاغه، قاهره، مكتبة الكليات الازهرية، ١٤٠٤.
٣٣. السيد، جميل، البلاغه القرآنية المختارة من الاتقان و معترك الاقران، قاهره، دارالمعرفة، ١٤١٣ ق.
٣٤. السيوطي، عبدالرحمن، فتح القريب في شرح شواهد المغنى اللبيب، (افست) قم، نشر ادب الحوزة، بي تا.
٣٥. طباطبائي، سيد محمد حسين، قرآن در اسلام، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٣٦١ ش.
٣٦. الطيبي، حسين بن المحمّد، التبيان في علم المعاني و البديع و البيان، تحقيق هادي عطيه الهلالي، بيروت، عالم الكتب، ١٤١٠ ق.
٣٧. العتيق، عبد العزيز، في البلاغه العربية: علم المعاني، القاهره، دارالافاق العربية، ١٤١٧ ق.
٣٨. عدة من الشراح، شروح التلخيص، بيروت، دارالفكر، بي تا.
٣٩. العشيبي، بشيرة على فرج، المعنى النحوي، في التفسير القرآن الكريم بالرأى، جامعة غاز يونس، ١٩٩٩ م.
٤٠. علان، ابراهيم محمود، البديع في القرآن (انواعه و وظائفه)، شارقه، دار الثقافة و الاعلام، ٢٠٠٢ م.
٤١. العلوي، يحيى بن حمزه، الطراز المتضمن لاسرار البلاغه، قاهره، دارالمقتضب، ١٩٤٤ م.

۴۲. الفراء، ابو زكريا، معانى القرآن، ايران، قم، نشر ادب الحوزه، بي تا.
۴۳. قباوه، فخرالدين، اعراب الجمل و اشباه الجمل، بي جا، ۱۴۰۳ ق.
۴۴. الكرمانى، محمود بن حمزه، اسرار التكرار فى القرآن، منشورات المدرسه الابراهيميه، بي تا.
۴۵. المجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲ و ۹۲، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۴۰۲ ق.
۴۶. معروف، نايف، قواعد النحو الوظيفى، بيروت، دارالنقاش، ۱۴۱۴ ق.
۴۷. مولائى نيا عزت اله، نسخ در قرآن (سيري در اندیشه منكران نسخ در قرآن)، تهران، چاپ رايزن، ۱۳۷۷ ش.
۴۸. -----، اساليب بيانى قرآن كريم، انتشارات سبز ۱۳۸۳
۴۹. السيد عبدالغفار، معجم المصنفات القرآنيه، بيروت دارالكتب، بي تا.
۵۰. بدر الدين ابن مالك، المصباح فى المعانى و البديع و البيان، تحقيق: حسين عبد الخليل، يوسف، مطبعه جامعه جماميزه بي تا.
۵۱. محمد طاهر ابن عاشور، تفسير التحرير و التنويه بيروت، مؤسسه التاريخ ۱۴۲۰ طه (۱)